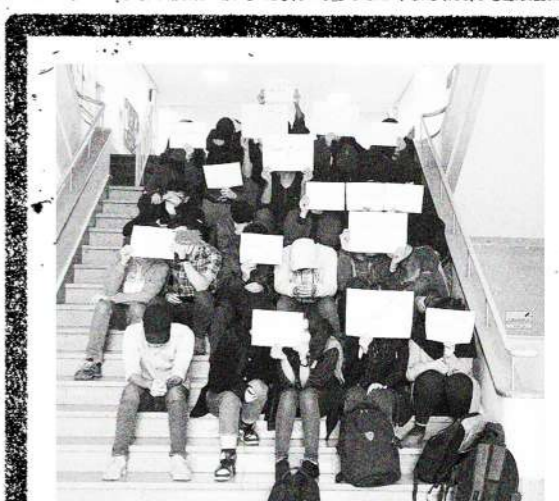




دانشجویو

دررثای دانشگاه و دانشجو



تکلیف: حلقه گمشده زنجیر^(۱) مطالبات

چمران:^(۵)
قاعدہ یا
استثناء؟

دانشگاه انقلاب،
دانشجوی انقلابی^(۴)



از دانشگاه مسئول
تا ایران قوی^(۱)

خون، رقص، پرچم

این ناجنبش دانشجویی^(۳)



تکلیف: حلقه گمشده^۵ زنجیر مطالبات

و به رسمیت شناخته شود. مسلمان کسی داعیه دار حق خواهی در جامعه دانشگاهی می شود، که خود پیشران تضمین حقوق و عقاید دیگران، پذیرای هویت خود و پایبند به یک اصل است: در صورتی حق خواهی مشروعیت پیدا می کند که پیش از آن ضمانت رعایت حقوق دیگران را تکلیف خود بداند. با این حال چیزی که در کف دانشگاه ها شاهد آن بودیم، صرفا فریادهای هوچیگر به ادعا حق طلب بود که شانه های خود را از زیر بار مسئولیت و تکالیفی که بر عهده آنان بود، خالی می کرد.

گروه از دانشجویان تعریف می شود. ادامه یافتن اعتراضات سیاسی جامعه در قالب اعتراضات دانشگاهی در صورتی مورد قبول و پذیرفته است که:
۱. به رسالت دانشجویی و فعالیت های علمی دانشجویان خللی وارد نشده و مزاحمت یا اختلالات علمی برای اقشار دانشگاهی (استاد، دانشجو، کارمند، کارکنان) به همراه نداشته باشد.
۲. برای کسب منفعت خود، منفعت گروه دیگر (سیاسی، امنیت جانی، آبرو، ایدئولوژیکی ...) پایمال نشود.
۳. حرف و گفتمان گروه مقابل، شنیده شده

چارچوب های وطنی به اسم ایران است که همین عقیده، هویت دانشجویان را ناخود آگاه به محاق می برد. به همین سبب رفتارهای اعتراضی در دانشگاه که به دنبال حق خواهی و شنیده شدن صدای اعتراض خویش بودند، اغلب نه به دنبال رفع تکلیف خود در قبال فضای دانشگاهی و مواضع مخالف دانشجویان دیگر بود نه به دنبال تضمین حقوق دیگران. چیزی که در این رفتارها واضح به چشم می خورد، عدم مسئولیت پذیری در قبال تفکر، عقاید و هنجارهای اجتماعی است و حق طلبی صرفا ذیل خواسته های منفعت طلبانه این

ارزش های گروه مقابل، تبدیل صحنه علمی کشور به محل درگیری و نزاع و خشونت، زیر سوال بردن رسالت علمی دانشگاه و دانشجویان، عدم مفاهمه و تعامل مشترک برای حل چالش ها، هنجارشکنی در فضای دانشگاه، اختلال در ارتباط بین اقشار دانشگاهی و... از نمونه های نادیده گرفتن تکلیف دانشجویان در قبال مواضع مخالف و محل تدریس خود در بعد اجتماعی به شمار می رود.

عدم احساس دین و تکلیف نسبت به قوانین دینی و الهی، در جامعه ای که الهیات عنصر اصلی تشکیل دهنده عرف و قانون می باشد، علاوه بر توهین به اعتقادات و ارزش های مردم جامعه، رسماً هنجارشکنی در سطح ملی و قانون مداری کشور را رواج داده و در مقابل، انتظار رفتار مطلوب از طرف مردم یا گروه های مقابل را دارند. به دنبال بی قانونی و بی توجهی نسبت به تکالیف الهی، تکالیف سیاسی، ملی و حتی هویتی دانشجویان نیز تحت الشعاع قرار می گیرد. این روند، خود دلیلی برای بی اعتباری مشارکت سیاسی در نزد دانشجویان، ناامیدی از

اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هویتی و... این دو مولفه حق و تکلیف، تکمیل کننده و همچنین لازم و ملزوم یکدیگرند. عنصر گم شده این روزهای دانشجویان در فعالیت ها و احقاق رسالت خویش، عدم تکلیف محوری در همه ابعاد آن است. حق طلبی بیش از اینکه راهبردی برای نیل به پیشرفت و سعادت شود، تبدیل به شعاری برای یارگیری در خدمت اهداف سیاسی گوناگون شده است. افراد و دانشگاهیان به بهانه طلب حق، تکلیف را فدای مصلحت خواهی جبهه خویش می کنند یا به طور کلی به فراموشی می سپارند. اما سوال این است که آیا در کنار حق خواهی، تکلیفی بر عهده دانشجویان به عنوان قشر نخبگانی جامعه نیست؟ نکته مهمی که وجود دارد، این است که تکلیف در هیچ بعدی از خود، الزام عملی شدن برای دانشجویان در بستر اعتراضات را به همراه نداشت. رفتارهای دانشجویی در غائله های اخیر، نشان دهنده عدم التزام عملی به تکلیفی است که بر عهده دانشجو قرار دارد. شنیده نشدن اصول، اعتقادات و

زهرامداحی | «رسالت دانشجویان این است که برداشت های اجتماعی را در جهت آنچه حق است جلو برده و تسلیم هر برداشتی نشود» - شهید بهشتی
تمایزی که رسالت اجتماعی دانشجویان را از رسالت اجتماعی توده مردم جدا می کند، حق طلبی و کنشگری برای به دست آوردن حق است. حق، کلمه ای است که این روزها بسیار شنیده و بعضاً دیده می شود و در وضعیت چندقطبی جامعه و دانشگاه، هر گروه یا جناحی، پرچم دار مبارزه برای احیای حق خویش است. البته مقصود از این کلمه جدای از معنای عام آن، شامل معانی دیگر نیز می شود و دوگانه های بسیاری در برابر حق، قابل طرح است: دوگانه حق و باطل، حق و گمراهی و... اما دوگانه ای که در میان حوادث اعتراضات در بین اقشار نخبگانی کمرنگ یا حتی نادیده گرفته شده، دوگانه حق و تکلیف است. حق در این دوگانه در معنای سهم و منفعتی است که از آن فرد می باشد و به همراه آن، تکلیف در چند معنای مختلف به کار می رود. تکلیف دینی یا الهی،



این ناجنبش دانشجویی



جدا می‌دانیم. پس سخن چیست؟ این است که ما امروز با یک «ناجنبش دانشجویی» مواجهیم؛ چرا؟ به نظر می‌رسد اتفاقاتی که دانشگاه شاهد آن بود، هیچ یک از ویژگی‌های یک جنبش دانشجویی اصیل را ندارند. به همین دلیل هم هست که هرگز به موفقیت نخواهند رسید و آرزوهایشان، شبیه آرزوهای بزرگترهایشان، بر باد خواهد رفت. اما این ویژگی‌ها چیست؟

۱. نداشتن گفتمان مشخص: هر جنبشی برای رسیدن به نتیجه، باید اصول و اعتقاداتی روشن، آرمانی معین، و تصویری دقیق از جامعه ایده‌آلی که برای آن تلاش می‌کند ارائه دهد تا بتواند عده‌ای را با خود همراه کند. جنبشی که تنها حرفش «مرگ بر...» است و کل خلاقیتش، خرج ساختن ناسزا و توهینی جدید می‌شود، پیش‌جنبش است؛ ناجنبش است. خودشان هم می‌ترسند از ارائه مطلوبشان، چون می‌دانند وحدت دروغینشان، به آتش کشیده می‌شود و اختلافات فراوانشان، خودشان را به جان هم می‌اندازد. همه این‌ها بر فرضی است که حرفی باشد.
۲. عدم مسئولیت‌پذیری و رهبری معین: جمعی اگر خیال می‌کند که مشغول رقم زدن اتفاقی بزرگ است، شجاعانه در میدان می‌ایستد و مسئولیت نظرات و عملکردش را می‌پذیرد. جنبش دانشجویی بی سر و ته، یک «ناجنبش دانشجویی» است. ای کاش شجاعت داشتند و مسئولیت کارهایشان را می‌پذیرفتند.
۳. توحش و فحاشی: یک جنبش اجتماعی، برای رسیدن به اهدافش، نیازمند همراه کردن عموم افراد جامعه با خویشن است. جنبشی که رکیک‌ترین الفاظ را به زبان می‌آورد، قبیح‌ترین فحاشی‌های زبانی و حرکتی را انجام می‌دهد، هم‌کلاسی‌های خود را تهدید به قتل می‌کند، کف دانشگاه به جای حرف زدن، طرف مقابل خود را کتک می‌زند و سنگ پرتاب می‌کند، با چاقو به دانشجویان و کارمندان دانشگاه حمله می‌کند، هرگز نمی‌تواند جماعت قابل توجهی را با خود همراه کند. الآن که این همه تهدید و فشار برای به ظاهر اعتصابات مردمی و دانشجوییشان می‌کنند، وضعیت این است، اگر مرد میدان بودند، دست از دیکتاتوری بر می‌داشتند تا ببینند چند درصد از دانشجویان واقعا با ایشان همراهی می‌کنند. دانشگاه و دانشجو که هیچ، این ناجنبش دانشجویی، آبروی انسانیت را هم برده است.
۴. بی وطنی: خودشان هم می‌دانند که اگر ایران مستقل و آباد می‌خواهند، راهی به جز جمهوری اسلامی و اصلاح کاستی‌هایش ندارند. مشکل این است که دلشان حتی برای ایران هم نمی‌تپد. استقلال را متوجه نمی‌شوند. قدرش را نمی‌دانند. نمی‌دانند روزی آرزوی مبارزات ما، ملی شدن صنعت نفت بوده است. توانمندی‌ها و پیشرفت‌های واقعی مان را نمی‌بینند. دشمنی‌ها را نمی‌فهمند. گرگ‌های دندادن‌تیز کرده برای پاره‌پاره کردن ایران را نمی‌بینند. و پیش خود خیال می‌کنند که ملی‌گرا هم هستند. ملی‌گرا جوانان پاکی بودند که هزار تا هزار تا پرپر شدند، تا یک وجب از ایران کم نشود. بی‌وطن‌ها، یک ناجنبش دانشجویی هستند. اگر هم وطن داشته باشند، ایران نیست. ۵. گفتگوستیزی: هر جای دنیا که بروید، دانشجویان را اقبال فریخته جامعه و متفکران امروز و آینده می‌دانند و از اولین اوصافی که برای او بر می‌شمرند، اهل گفتگو و استدلال بودن است. چه رسد به یک جنبش دانشجویی که باید سعی کند تا می‌تواند با منطق و استدلال، جمعیت بیشتری را با خود همراه کند. دو ماهیست، گفتگوستیزان، از هر بستری برای حرف زدن فرار می‌کنند. منطقشان این است: «یا تو هم مثل من فحاشی می‌کنی، یا دهانت را ببند». مودبانه‌اش این است. مخالفانشان را از گروه‌های دانشجویی حذف می‌کنند، از انواع برجسب‌ها و توهین‌ها استفاده می‌کنند تا یک وقت کسی خوابشان را بر هم نزند. گفتگوستیزی، از شاخص‌های مهم یک ناجنبش دانشجویی است. حتما می‌توان به این فکر کرد که چرا داعیه‌داران جنبش دانشجویی ما، دچار چنین انحطاط و ابتدالی شده‌اند اما مهم‌تر از آن، تلاش همه دانشجویان با همه تفاوت نظرها و سلیقه‌ها، برای نشان دادن جنبش دانشجویی اصیل در مهم‌ترین دانشگاه ایران است. باید از غبارها عبور کرد و یک جنبش دانشجویی آرمان‌خواه، مسئولیت‌پذیر، ایران‌دوست و اهل گفتگو و منطق را به همگان نشان داد. ایران را با هم، خواهیم ساخت. باید به خود جرئت داد...

سید حبیب نجار | مدتی است میهن عزیزمان، ایران، درگیر وسیع‌ترین و شدیدترین تهاجمات است. جنگی نابرابر که از هیچ قاعده‌ای پیروی نمی‌کند و هر عمل خلاف انسانیتی را برای رسیدن به مقصودش توجیه می‌کند. راهی نمانده که زفته باشد و دروغی نبوده که نگفته باشد. این میان، عده‌ای در دانشگاه، بازیگر تئاتری به کارگردانی دشمنان ملت ایران شده‌اند و تلاش می‌کنند، به بهترین شکل، نقش خود را بازی کنند. حتما می‌توان دسته‌بندی این افراد را به دقت مورد بررسی قرار داد. دغدغه یادداشت موجود، این مهم نبوده است؛ اما بدانند، ما حساب

دانشگاه انقلاب دانشجوی انقلابی



علیرضا صفری | آن چه که در سده‌ها و دهه‌های مختلف در ایران جغرافیایی و فرهنگی همواره رخ داده، تغلب زر و زور برخی ایلات و خاندان‌ها و سلسله‌ها بوده است. در این میان «انقلاب اسلامی» با تأثر از منابع فکری و فقهی و فلسفی توانست نظامی سیاسی متکی بر آرمان‌ها و ارزش‌ها را در چارچوب مبانی اسلامی و در بستر جمهوریت فراهم آورد. به تعبیری «جمهوری اسلامی» آن هویتی است که پس از سال‌ها مبارزه و جهاد و تلاش و رشادت و از پس راه‌های صعب‌العبور تاریخی توانست حاکمیت ارزش‌ها و نه حاکمیت تمایل‌ها را به منصف ظهور برساند. به همین سبب این انقلاب بزرگ به جهت فراگیری گفتمانی خود توانست بسیاری از نهادها و نقش‌ها را مبتنی بر یک نظام اندیشه‌ای هدفمند و جهت‌مند، هدایت و راهبری کند که یکی از مهم‌ترین این‌ها، نهاد دانشگاه است. دانشگاه در دوران پهلوی اول با یک رویکرد منفعلانه در حیطه وظایف و اهداف استعمار پدید آمد، چرا که استعمار با حذف نقش عیان خود در صحنه، به واسطه تحمیل و تخدیر دولت مرکزی ایران، سعی داشت تا کارگزار خود را از درون مرزهای ایران به استخدام دریاورد و با اهداء برجسب روشنفکری، او را به مرجعیت فکری و اجتماعی برساند. پس از انقلاب شکوهمند اسلامی و آن قیام عظیم مردمی علیه نظام استبداد شاهنشاهی، مردی بزرگ و مرشدی حکیم همچون امام بزرگوار با رهبری الهی خود توانست تمام نقشه‌های استعمار خارجی و استبداد داخلی را نقش برآب کند. یکی از مهم‌ترین مصادیقی که حضرت

امام برای آن نقش هویتی و تمدنی قائل بودند، دانشگاه است. امام بزرگوار دانشگاه را محلی برای رشد و بالندگی و پرورش می‌دانستند که به تعبیر صریح ایشان باید سرنوشت یک ملت از آن بیرون بیاید. به بیانی دیگر رهبر این انقلاب شکوهمند نه تنها نقش دانشگاه را مهم می‌دانند بلکه به آن یک نگاه پیش‌برنده و تمدن‌ساز دارند. این نگاه هویتی به دانشگاه، یک دانشجوی آرمان‌خواه را طلب می‌کند. دانشجویی که متصل به ارزش‌هاست و از شبکه‌های فساد قدرت و ثروت منفصل است. دانشجویی که نه محافظه‌کار است و نه آلت دست استعمار. دانشجویی که متفکر است و نه عامل اجرایی جریان‌های سیاسی و نه پادوی احزاب سیاسی در زمان انتخابات و تقسیم غنائم قدرت. دانشجوی آن هویتی است که متعهد است به آرمان‌ها و برای قیام‌الله همواره در حرکت است. دانشجو آن کسی است که در زمان فتنه‌هایی که آمیخته با دروغ و نفاق است هوشمندانه ورود می‌کند و نمی‌گذارد شعارها و اهدافی را که صدها هزار شهید پای آن را با خون خود امضا کرده‌اند به مسلخ وطن‌فروشی و خودفروشی برود. مانند حضور دانشجویان متعهد و انقلابی در هفته‌های گذشته در دانشگاه تهران که نگذاشت عده‌ای مستبد و خودفروخته که از غفلت عده‌ای دیگر سوءاستفاده می‌کنند و با رکیک‌ترین الفاظ شائنت دانشگاه را لگدمال کرده‌اند، بتوانند کشور و نهاد علم و دانش را به خشونت و آشوب بکشانند. امروزه در نظمی از بین‌الملل که مبتنی بر نگاهی زورمندانه است، جمهوری اسلامی توانسته با تکیه بر همین هویت‌های مستقل

و دلپسته به ارزش‌ها، در مقابل شبکه پیچیده‌ای از قدرت‌های جهانی، مقتدرانه بایستد و نقشه‌های آن‌ها را نقش برآب کند. به همین جهت دشمن این مردم و انقلاب به دنبال اولاً هویت‌زدایی و ثانیاً آرمان‌زدایی از دانشگاه رفته و به دنبال آن عده‌ای از اساتید، جریان‌ات دانشجویی و اصطلاحاً نخبگانی نیز ابزار دست این نگاه و رویکرد شده‌اند. کسانی که از پول بیت‌المال تحصیل و ارتزاق می‌کنند و ضد حقیقت قلم و فریاد می‌زنند؛ عده‌ای که تا به حال به دنبال تحقیر ارزش‌های ملی، دینی و تاریخی بوده‌اند و امروزه علم وطن‌پرستی را برافراشته کرده‌اند و به اسم آزادی، دیگری را تخطئه می‌کنند. افرادی که در راه تعالی این ملت کوچک‌ترین هزینه‌ای متحمل نشده‌اند و جز طلبکاری از این کشور نداشته‌اند. کسانی که با هویت دانشجویی از هیچ توهین، هتک حرمت و اهانتی فروگذار نکرده‌اند و عنوان دانشجویی خود را به سپری مقابل هرگونه برخورد انضباطی تبدیل کرده‌اند و با روایت‌سازی‌های دروغ در فضای مجازی، مرثیه‌ای بر توهومات خیالی خوانده‌اند؛ گو اینکه به صرف دانشجوی بودن مصونیتی برای فرد در برخورد و مجازات ایجاد می‌شود. با همه این‌ها اما امروزه ما تکلیفی داریم تا در ضمن حراست از ارزش‌ها، پیشرفت کشور در همه زمینه‌ها را پیگیری کنیم. امروز رانت و فساد و تبعیض مصادره شود و به مستضعفین این مرز و بوم خیانت شود؛ چرا که امام (ره) عزیز و رهبر معظم این انقلاب، مستضعفین را صاحبان اصلی این انقلاب می‌دانند که توسط استکبارهای داخلی و خارجی، ضعیف نگه داشته

امروزه ما تکلیفی داریم بزرگ، عظیم و دشوار و آن، حراست از جمهوری اسلامی عزیزی است که سیدالشهدای مقاومت آن را حرم خواند. دانشجوی متعهد نمی‌گذارد عزت و اقتدار این مرز و بوم به یغما برود. شده‌اند. امروزه نمی‌گذاریم استکبارستیزی از یادها برود چراکه هنوز تنگی نفس شیمیایی‌هایمان را در وجودمان حس می‌کنیم و دردهای بیماران پروانه‌ای را، که با جنایت دشمن در تحریم دارو عجین شده است، به نظاره نشسته‌ایم. در مجموع،

محمد فخر | از مبارزه پای آرمان‌ها تا عملگی برای جریان‌های سیاسی و این آخری هم تنزل به نزاع لفظی دبیرستانی؛ چه بر سر جنبش دانشجویی آمده است؟ امضای حضور این جریان پای ملی شدن صنعت نفت و مقاومت در غائله کودتای ۲۸ مرداد خورده است. از مبارزات سیاسی با رژیم شاه و بیرون راندن جاسوسان لانه‌ی استخبار در تهران تا حضور خونین در جنگ تحمیلی. اصلا یادشان می‌آید چرا ۱۶ آذر روز دانشجو است؟ بعید می‌دانم. کاش دلیل اینکه چرا در این روز گرد هم می‌آییم و به نام لگد مال شده‌ی دانشجو، سالن‌های دانشگاه را با کلمات خالی شده از معنا مزین می‌کنیم در ذهنشان مانده بود. چرا به یقین می‌گوییم به یاد ندارند؟ همین چند روز پیش، عده‌ای بی‌وطن، پرچم‌های بی‌گانه را در قاف غم غیرتمندانه‌ی ملت رقصاندند. زمانه‌ای که زوزی حراج خاک و شرافت در آن بلند است باید زمان مرگ جنبشی باشد که برای قطع رابطه با استخبار در آذر ۱۳۳۲ سه شهید تقدیم وطن کرد. زمانی که نه جمهوری اسلامی بود و نه رویای نابودی اسرائیل بر موشک‌ها حک شده بود. آن زمان هم غم وطن، خون می‌طلبید و پنجه انداختن بر صورت اجنبی. اولین مهمان ۱۶ آذر دانشگاه تهران، نیکسون آمریکایی بود که دانشجویان فرش قرمز استقبالش را با خون خود رنگین کردند؛ تا روزی نرسد که پرچم اجنبی در خاک وطن رقصانده شود. کاش برای

خون، رقص، پرچم



کودکانه و لگدهای بربری منشانه، بیش از این لکه‌دار نکنند. نمادشان امروز یکی از انگشت‌های دست است که با افتخار بالا می‌برند و ابایی از شناخته شدن به

به ما اثبات کنند که اگر رسانه‌ی عربستان و انگلیس و فرزندان نیکسون وقت و روز شلونی را اعلام کنند، این‌ها ساعت خود را دوباره کوک نمی‌کنند.

به ما نه، بلکه به خودشان باید اثبات کنند که جز شعارهای دستوری‌شان توان بازتولید ادبیات اصیل دارند؛ همچون جنبش دانشجویی اصیل که امتداد خیابان نیست و مثل خیابان، با آجر و سنگ و انگشت دست نظریه‌پردازی نمی‌کند. باید به آنتهایی که افراد این جریان را سربازان خود برای رقصاندن پرچم بیگانه می‌دانند ثابت کنند که جنبش دانشجویی، هر چقدر کوتاه‌قد و کم‌وزن، اما هنوز آرمان دارد و برای پایین کشیدن پرچم نیکسون و فرزندانش حاضر است با خون خود شعار بنویسد. اما زبان‌شان الکن است؛ چرا که وقتی از پوسته‌ی محسور شده‌ی خود بیرون کشیده شدند و مقابل تریبون قرار گرفتند تا از ماهیت و مطالبه‌ی گعده‌ی خود چند جمله بگویند بدون آنکه قلب بگیرند، عاجز ماندند و دفاع از زنان را با ادبیات ضد زن در هم آمیختند؛ آرزوی رقصیدن توی کوچه کردند و به غار توهم خود پناه بردند. این‌ها نماد ابتذال جنبش دانشجویی هستند. آن سه دانشجوی ۱۳۳۲ کجا که در خون خود برای استقلال غلطیدند و این وطن‌فروشان کجا که با پرچم استعمار رقصیدند.

راستی! شهادت احمد صالحی، یکی از اعضای سابق جنبش دانشجویی در سیستان، مبارک!

با زمانه ادبیات آفریدند. ما نه تنها عملگی جریان‌های سیاسی داخلی و خارجی نبودیم و شعارهای آنان را کورکورانه تکرار نکردیم، بلکه تیغی بُران بودیم که طعم تیزی ما را کمتر سیاستمدار و مسئولی است که هنوز نچشیده باشد؛ چه رسد به آنکه بخواهیم شعارهای تجزیه‌طلبان را، بدون آنکه بدانیم چه کسی مبدع آن بوده و چه جریانی را دنبال کرده، همچون طوطی سر دست بگیریم و فریاد بزنیم. زمانی که نیاز بود، دفا‌ترمان را محل مطالعه‌ی قرارداد‌های بین‌المللی کردیم و تحصن‌های شبانه برای منافع ملی را در دستور کار قرار دادیم و زمانی دیگر، لباس کارگران هفت‌تپه و هیکو به تن کردیم و تجمعات اعتراضی به راه انداختیم. زمانی تریبون را میان مردم بردیم و صدایشان شدیم و زمانی، خود زهر زبان‌مان را به مسئولین چشانندیم. اما آن جماعتی که فقط نامی از جنبش دانشجویی را با خود به یک می‌کشند باید جواب دهند که جز آن انگشت و فحش‌های ضد زن چه در بساط خود دارند برای این که اثبات کنند جنبش دانشجویی را سیاست زده نکردند. باید

یعنی بگویم علم نافع‌ی که ما را به تمدن نوین اسلامی نزدیک‌تر می‌کند باید چه شاخص‌هایی داشته باشد. این را چطور می‌توان محقق کرد؟

با این اوصاف نسبت دانشگاه به‌عنوان بخشی از بازوی نهاد علم در انقلابی که به دنبال تمدن‌سازی است را به راحتی می‌توان درک کرد.

حالا سوال بعد این‌جاست که دانشگاه امروز جمهوری اسلامی چه نسبتی با دانشگاهی که توصیف کرده‌ایم دارد؟ پیدا کردن پاسخ سخت نیست، تقریباً هیچ. این دانشگاه دقیقاً همان کپی با روکش اسلامی و پیوست‌های اجباری فرهنگی است که هیچ دردی ره نه تنها دوا نمی‌کند که می‌افزاید و روز به روز بیشتر و بیشتر توسط دانشجویهایش پس زده می‌شود.

دلیلش هم واضح است، کپی برابر اصل نیست و اگر اصل قابل دسترسی وجود دارد، چرا باید به کپی بسنده کرد و این مسئله را نه می‌توان با پرزنگ کردن شهادی علمی پوشاند نه با برگزاری برنامه‌های فرهنگی یا دیویدن دنبال علم دست اول. آنچه این معضل را حل می‌کند، از نو تعریف کردن مسئله است. چه چیزی را می‌خواهم به دست بیاورم؟ این دانشگاه کجایش را می‌تواند بگیرد؟ حالا اتصالاتش را، راهبردهایش را، ساختارش را، برنامه‌اش را بچینم. بعد برایش چارت درسی و شرایط پذیرش و ... می‌آورم. تازه آنجاست که می‌توان گفت از خانه صفر شروع کرده‌ایم! جایی می‌شود در اول اول انقلاب. تازه وقتی این نسبت را فهم کردیم، می‌رویم که ببینیم چقدر می‌توانیم محققش کنیم! این چیزی که فعلاً روی دست انقلاب است، همان دانشگاهی است که سال ۵۷ تحویلش گرفت. با یک سری افزونه‌های ناموفق مثلاً فرهنگی، که ادعایش این است که سند کارکرد موفقش، شهادی علم و فناوری است! حال آنکه اتفاقاً شهادی علمی، آن چمران‌های استثنائات هستند و این دانشگاه، تا وقتی که درش بر روی همین پاشنه می‌چرخد، ذاتاً نمی‌تواند به قاعده چمران بسازد و مادامی که مسئله ما با دانشگاه از ریشه حل نشود، نسبت این نهاد با انقلاب هم اصلاح نخواهد شد.

پاسخ این سوال فراتر از این است که بگویم: «علوم انسانی اسلامی و اقتصاد اسلامی می‌خواهیم یا سلاح کشتار جمعی نمی‌خواهیم یا این بازو باید پیشرو در دنیا باشد.»

پاسخ این سوال برمی‌گردد به آنجا که بفهمیم ذاتاً چه «گونه» علمی را می‌خواهیم، چه مدل فنونی را، چه فناوری‌ای را برای «چه‌کاری» می‌خواهیم و اندیشه و جهان‌شناسی‌ای که منتج به این خواسته‌های ما شده چیست. باز هم این فهم تحلیل روشن‌تر و بهتری خواهد بود نسبت به اینکه بگویم: «اگر جاقو در دست ما باشد خوب است چون ما کشتار جمعی نمی‌کنیم ولی حتی اگر تیغ جراحی در دست آن‌ها باشد، بد است چون قتل می‌کنند.»

این‌ها را که فهمیدیم؛ یعنی در فهم امروزمان از پایه و اساس که بازبینی کردیم و یک بار ارمان‌های انقلاب و نقطه غایی آن را (یعنی رسیدن به تمدن اسلامی نوین) روی یک میز چیدیم و نگاه کردیم فهمیدیم چه می‌خواهیم، می‌بینیم «چه‌طور می‌خواهیم!» این دو گام، نقطه افتراق از نگاه نامستقل و بیماری است که دانشگاه ما را کپی اسلامی شده‌ی دانشگاه تمدن‌ساز غربی می‌کند. ما نمی‌توانیم با سلاح آن‌ها با خودشان بجنگیم و انتظار داشته باشیم خروجی‌مان شبیه‌شان نشود. یعنی نمی‌توانیم با همان آموزش‌هایی که تمدن غرب به آن رسیده و بواسطه‌اش یک جهنم ساخته، به بهشت برسیم. یعنی نمی‌توانیم همان نگاه به علم را در دانشگاه خودمان پیاده کنیم و انتظار داشته باشیم چون چند مولفه اسلامی در محیط دانشگاه است، علم آموزش داده شده هم اسلامی حساب شود. ما نمی‌توانیم به سبک غربی‌ها چارت درسی بچینیم و انتظار داشته باشیم خروجی‌اش بشود دانشجویی با فهمی که برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی لازم است، برای پیشبردن انقلاب لازم است.

این یعنی نیاز داریم محتوای خودمان را تولید کنیم، تعاریف خودمان را ارائه بدهیم، مفاهیم و تعاریفی که بر پایه آرمان‌های انقلاب اسلامی و راهبر تمدن نوین است. این‌جاست که می‌توانیم به تناسب محتوایی که می‌خواهیم، ساختارهایی را ذیل این بازوی قدرتمند نهاد علم تعریف کنیم.

زینب سعیدی | آن روزی که امام خمینی(ره) در پیام تشکیل بسیج طلبه و دانشجو، دانشگاه و حوزه را منبع تولید حرف و ایده می‌خواند، آن‌ها را دو نهاد برای محقق ساختن یک مفهوم می‌دید.

چیزی که با کندوکاو در صحبت‌های چند سال اخیر رهبری هم به خوبی مشاهده می‌شود. مثلاً در پیام امسال به مناسبت روز بسیج اساتید می‌گویند: «فعالیت استاد بسیجی تنها تعلیم نیست، پیشرفت علمی، نوآوری در ماهیت دانش و زبان آن، آمیختن آموزش با اخلاق و تربیت نفسانی، همت گماشتن به دوگانه‌ی: فراگیری تازه‌های علمی، و اجتهاد و تولید علم، و وظائف دیگری از این قبیل نیز در زمره‌ی مسئولیت‌های استاد علم است»

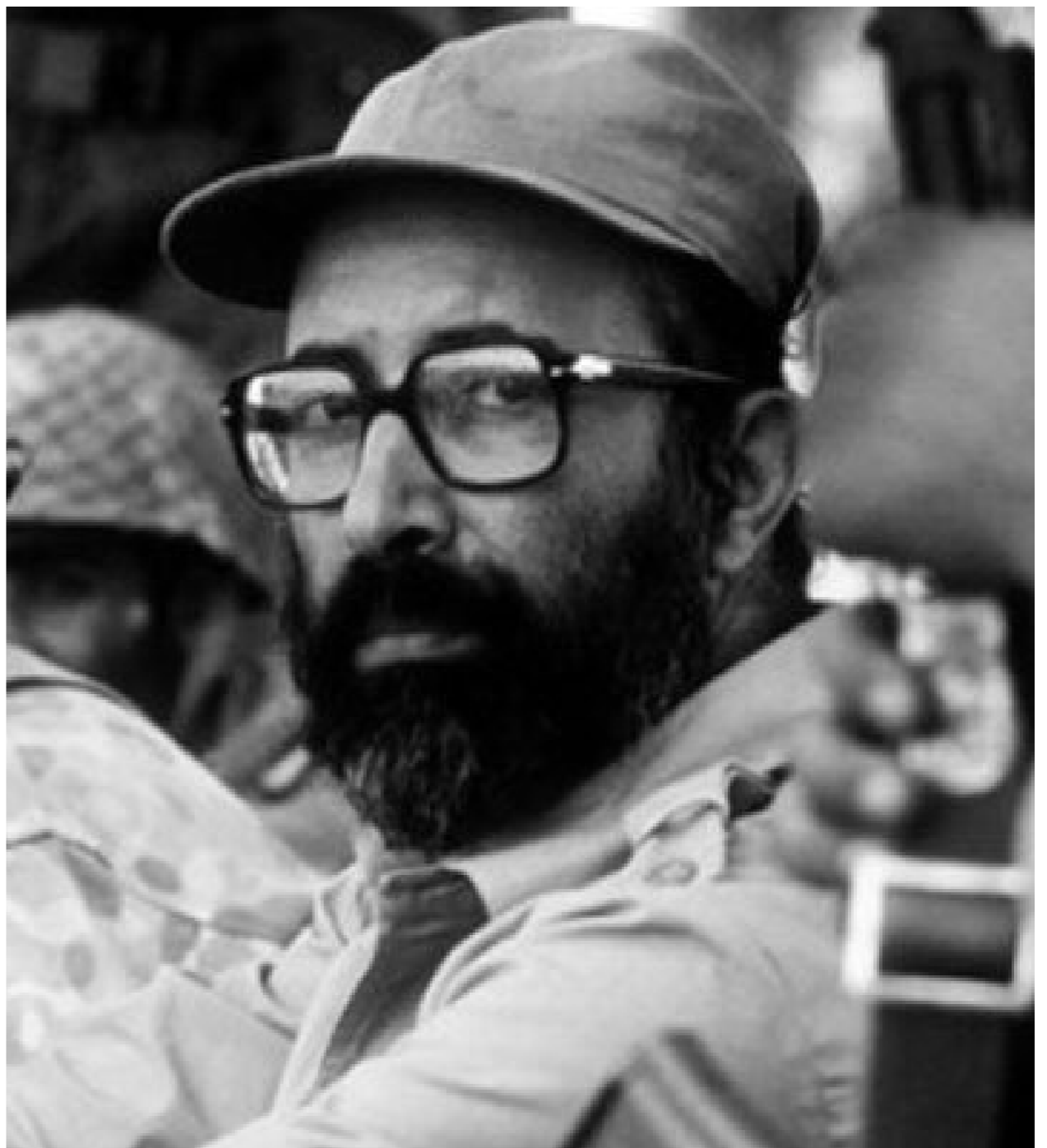
با کنار هم گذاشتن اینها می‌توان نقشی که در نظر امامین انقلاب برای این ساختارها متصور بوده‌اند را این‌طور بیان کرد:

تولیدکننده و سازنده محتوایی که قرار است جمعی را در راستای تعالی این کشور تامین کند. اما چنین چیزی چطور محقق می‌شود؟ اگر صورت مسئله را این‌طور بیان کنیم که آنچه انقلاب اسلامی در نهایت رشدش به آن می‌رسد، تمدن نوین اسلامی است، آن‌وقت باید اساساً دانشگاه و هرچه به آن مربوط می‌شود از مفاهیم تا اجزا و خروجی‌ها را در پازل تمدن‌سازی بررسی کنیم. در این نگاه، دیگر دانشگاه به تنهایی موضوعیت ندارد و در لایه اول باید درک کنیم اساساً نهاد علم موضوعیت دارد به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین بازوهای این تمدن، که اتفاقاً رقیب اصلی و سرسختش، تمدن بر عالم چنبره زده‌ی غرب، با همین بازو به قدرت امروز رسید و به پشتوانه آن، بازوهای فرهنگی و سیاسی‌اش را هم به دنیا غالب کرد.

این را هم می‌شود در صحبت‌های رهبری مشخصاً دید وقتی در دیدار سال گذشته با ارتش، جهاد علمی و تحقیقاتی را دقیقاً کنار جهاد نظامی گذاشتند و صحنه را تقابل اسلام و کفر توصیف کردند و می‌گویند باید هرجا که جهادی هست وارد شوید!

اگر این را فهمیدیم و درک کردیم، حالا در گام بعدی، برای این بازو (نهاد علم) باید تعریف کنیم که اساساً ما چه علمی از تن می‌خواهیم؟

چمران: قاعده یا استثناء؟



علی اکبر کارگر | دانشگاه مطلوب، دانشگاهی در خدمت ایران قوی

از مجموع نظرات رهبران انقلاب در مورد نهاد دانشگاه می‌شود این را جمع بندی کرد که هدف غایی دانشگاه تربیت نسل بعدی قوه عاقله کشور می‌باشد. این قوه عاقله می‌تواند برای یک منطقه یا عرصه از کشور کارایی داشته باشد، یا در سطح کلان کشور به کار بیاید و یا اینکه نهایتاً برای نظم جدید آتی جهان - اخیراً توجه به این موضوع داده شده - نیرو تربیت کند.

برای تحقق این نقش اساسی و تربیتی دانشگاه‌ها، الزاماتی را می‌شود احصاء کرد. اولاً امید به نهاد دانشگاه و مبارزه با ناامیدی؛ سیاست‌مدار و صاحب‌نظران در حوزه دانشگاه و آموزش عالی به مجموعه کارکردی دانشگاه نباید ناامید باشند. دیده می‌شود در گوشه کنار دانشگاه، طرح مسئله‌های نامیدانه‌ای از دانشگاه می‌شود؛ گفته می‌شود از دانشگاه پوسته‌ای نمانده و یا اینکه رقبای جدی‌ای برای دانشگاه در جهان امروز پدید آمده و نهایتاً دم از ورشکستگی دانشگاه می‌زنند. ولی گویا واقعیت دانشگاه خارج از عینک ناامیدان، ظرفیت‌های امیدوارکننده‌ای را ایجاد کرده است. از این ظرفیت‌ها است

فرآگیری نهادها و موسسات دانشگاهی (هم به حیث تأسیس دانشگاه و هم به حیث ظرفیت استاد) در سطح کشور که امکان ورود به سیستم دانشگاه را برای اکثر زنان و مردان طبقات مختلف جامعه فراهم کرده است. اگر استعدادی امکان پرورش دارد می‌تواند با حمایت‌های کمی وارد این سیستم بشود. البته اینکه افرادی که از توان مالی کمی برخوردار هستند نمی‌توانند وارد دانشگاه‌های سطح یک بشوند، واقعیت دارد و در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

دانشگاه تماماً شئون اسلامی ندارد ولی حضور نمودار اسلامی - دینی در دانشگاه‌ها در قالب تجمعات و برنامه‌ها چشم‌گیر و در حال توسعه هست. پیشرفت علمی قابل توجه به خصوص در بخش قله‌های علمی آن مثل نانو، هسته ای، موشکی و پهپادی، پزشکی و... از ظرفیت‌های دیگر ایجاد شده توسط دانشگاه است. ایجاد جریان انسانی از مبداء دانشگاه به مقصد

موقعیت‌های مدیریتی نیز امکان و ظرفیت دیگری از دانشگاه محسوب می‌شود. همه‌ی این ظرفیت‌ها در مجاورت یک سری واقعیت‌های منفی حضور دارند ولی این‌ها را نباید نفی کرد و نادیده گرفت. با محور همین ظرفیت‌ها می‌شود واقعیت‌های دانشگاه را به نفع آرمان‌ها تغییر داد. خود این ظرفیت‌ها هم طبیعتاً قابلیت نقد و تحول را دارا هستند.

دومین لازمه تحقق نقش تربیتی دانشگاه‌ها، استعمار زدایی از دانشگاه است. خودخواهی و دنبال سود شخصی بودن صرف و از آن بدتر، آمریکاخواهی و غرب‌خواهی، دیگری جدی این رویکرد است. هدف غایی تأسیس دانشگاه در ایران زمان پهلوی تربیت نخبیگان مصرفی و مهروسازی بوده و به تبع آن ایجاد یک دولت و جامعه مصرفی که ایده‌ها و علم‌های تولید شده و کهنه شده در غرب را نصب‌العین قرار دهند. دانشگاه جای کسی که بروز می‌دهد نسخه شفا بخش کشور را تسلیم و وادادگی در برابر غرب می‌داند، نباید باشد؛ چرا که تجربه نزدیک پنجاه

دومین لازمه تحقق نقش اساسی دانشگاه، تربیت فرهنگی و ارتقا هويت ملی و دینی دانشجویان است. امور فرهنگی علی‌رغم اینکه در نگاه کارمندان دانشگاه، یک امر فوق برنامه هست، در نگاه راهبران انقلاب بال دیگر نقش تربیتی دانشگاه، در کنار بال آموزش و تعلیم آن است. در سال‌های پس از انقلاب ایجاد هويت دینی در دانشگاه‌ها رو به پیشرفت بوده ولی هويت ملی و مومنین به آرمان ایران قوی همچنان نمودارها و بروزات قابل توجهی ندارند. استادها باید از صرف مدرس بودن به سمت نقش تربیتی جایگاه خودشان حرکت بکنند. اگر نیرویی و اراده‌ای در دانشگاه‌ها وجود دارد که

چهارمین لازمه تحقق نقش اساسی دانشگاه، تربیت فرهنگی و ارتقا هويت ملی و دینی دانشجویان است. امور فرهنگی علی‌رغم اینکه در نگاه کارمندان دانشگاه، یک امر فوق برنامه هست، در نگاه راهبران انقلاب بال دیگر نقش تربیتی دانشگاه، در کنار بال آموزش و تعلیم آن است. در سال‌های پس از انقلاب ایجاد هويت دینی در دانشگاه‌ها رو به پیشرفت بوده ولی هويت ملی و مومنین به آرمان ایران قوی همچنان نمودارها و بروزات قابل توجهی ندارند. استادها باید از صرف مدرس بودن به سمت نقش تربیتی جایگاه خودشان حرکت بکنند. اگر نیرویی و اراده‌ای در دانشگاه‌ها وجود دارد که

چهارمین لازمه تحقق نقش اساسی دانشگاه، تربیت فرهنگی و ارتقا هويت ملی و دینی دانشجویان است. امور فرهنگی علی‌رغم اینکه در نگاه کارمندان دانشگاه، یک امر فوق برنامه هست، در نگاه راهبران انقلاب بال دیگر نقش تربیتی دانشگاه، در کنار بال آموزش و تعلیم آن است. در سال‌های پس از انقلاب ایجاد هويت دینی در دانشگاه‌ها رو به پیشرفت بوده ولی هويت ملی و مومنین به آرمان ایران قوی همچنان نمودارها و بروزات قابل توجهی ندارند. استادها باید از صرف مدرس بودن به سمت نقش تربیتی جایگاه خودشان حرکت بکنند. اگر نیرویی و اراده‌ای در دانشگاه‌ها وجود دارد که

چهارمین لازمه تحقق نقش اساسی دانشگاه، تربیت فرهنگی و ارتقا هويت ملی و دینی دانشجویان است. امور فرهنگی علی‌رغم اینکه در نگاه کارمندان دانشگاه، یک امر فوق برنامه هست، در نگاه راهبران انقلاب بال دیگر نقش تربیتی دانشگاه، در کنار بال آموزش و تعلیم آن است. در سال‌های پس از انقلاب ایجاد هويت دینی در دانشگاه‌ها رو به پیشرفت بوده ولی هويت ملی و مومنین به آرمان ایران قوی همچنان نمودارها و بروزات قابل توجهی ندارند. استادها باید از صرف مدرس بودن به سمت نقش تربیتی جایگاه خودشان حرکت بکنند. اگر نیرویی و اراده‌ای در دانشگاه‌ها وجود دارد که

چهارمین لازمه تحقق نقش اساسی دانشگاه، تربیت فرهنگی و ارتقا هويت ملی و دینی دانشجویان است. امور فرهنگی علی‌رغم اینکه در نگاه کارمندان دانشگاه، یک امر فوق برنامه هست، در نگاه راهبران انقلاب بال دیگر نقش تربیتی دانشگاه، در کنار بال آموزش و تعلیم آن است. در سال‌های پس از انقلاب ایجاد هويت دینی در دانشگاه‌ها رو به پیشرفت بوده ولی هويت ملی و مومنین به آرمان ایران قوی همچنان نمودارها و بروزات قابل توجهی ندارند. استادها باید از صرف مدرس بودن به سمت نقش تربیتی جایگاه خودشان حرکت بکنند. اگر نیرویی و اراده‌ای در دانشگاه‌ها وجود دارد که

از دانشگاه مسئول تا ایران قوی



جمهوری اسلامی را قبول ندارد، اگر با این نیرو در خدمت ایران قوی می‌شود مشارکت داشت، باید این بسترهای مشارکتی ایجاد شود.

پنجمین لازمه تحقق نقش اساسی دانشگاه، امکان صیورورت دائمی آن است. به دلیل این امکان، تحول برای دانشگاه لازم است. اول اینکه با توجه به افزایش شتاب تغییر جوامع و نهادها در دنیا، دانشگاه رقبایی برای خود دارد که به جهت عقب نماندن از آن‌ها باید خود، با شتاب متناسبی تغییر کند. از طرفی چون دانشگاه در کشور ما خواسته یا ناخواسته با هدف استعماری بنیان نهاده شده و مطلوب ما بعنوان نهادی کاملاً در ضد این دانشگاه تأسیس شده است، باید این تغییر تدریجی به سمت مطلوب توسعه پیدا کند. وضع اداری و بوروکراتیک دانشگاه‌ها از موانع اصلی تحقق این صیورورت هست.

تاریخچه سیاست‌های حاکم بر آموزش عالی با این فهم و برداشت از دانشگاه می‌شود علم‌کرد سیاسی و سیاست گذاری در دولت‌های پساانقلاب و تبعات آن راززیایی کرد و نهایتاً گزارشی از مسائل آتی دانشگاه و آموزش عالی کشور داد:

دولت‌های دهه پنجاه و شصت
مسئله وزارت علوم بعد از انقلاب، کرسی‌های خالی ناشی از فرار اساتید و اکثر رؤسای دانشگاه‌ها به خارج از کشور بود. مسئله‌ای که به گفته‌ی شریعت‌مداری در کتاب «سیاست و خردمندی» توانستند ریاست دانشگاه‌ها را سازمان دهی کنند. در دوران تعطیلی دانشگاه‌ها و انقلاب

فرهنگی، دو اتفاق مهم رقم خورد افرادی که هیچ نسبتی با ایران قوی و غایات انقلاب اسلامی نداشتند و تماماً بر ضد آن بودند از دانشگاه اخراج شدند و در لایه دروس دانشگاه به خصوص علوم انسانی تلاش‌های مشترکی با حوزه علمیه قم شد. به نظر می‌رسد هر دوی این مسائل هم جذب و گزینش و ارتقای اساتید و از طرفی تحول علوم انسانی تا کنون کشیده شده است و همچنان صورت مسئله باز است. جمهوری اسلامی نتوانسته در لایه بنیادی و سیاست گذاری و مدیریت خودش نسبت به رشته‌های علوم انسانی که در اساس درگیری ها و سوال‌هایی دارند موضع بگیرد. نه به کلی حذف شده و نه به کلی اخذ شده. محمدعلی نجفی در سال‌های ۶۰ تا ۶۴ در جایگاه وزیر علوم وقت مسئول بازگشایی دانشگاه‌ها بوده. وزارت آن سال‌ها با ستاد عالی انقلاب فرهنگی (نهاد سلف شورای عالی) و نحوه گزینش‌های آن موقع اختلاف نظر جدی داشتند. به نظر نگارنده در مورد گزینش اساتید شاخص‌هایی از جمله «قائل بودن به آرمان ایران قوی» می‌توانست امکان‌هایی را برای افرادی که آن موقع و بعد از آن نمی‌توانستند نسبت طرفدارانه ای با جمهوری اسلامی پیدا کنند، این گونه بتوانند فعالیت کنند. بعد از استیضاح نجفی، در دوران وزارت ایرج فاضل، دانشکده‌های آموزش پزشکی از وزارت علوم به وزارت بهداشت انتقال داده شدند. این انتقال و تصمیمی سیاستی به نظر می‌رسد جزو محدود تصمیمات سیاستی بسیار موفق دولت در حوزه‌ی آموزش عالی بوده است. چرا که هم در درده‌ی تربیت نیرو،

۹۰ محور اصلی فعالیت‌های سیاست گذارانه شد که نتیجه آن توسعه پارک‌های علم و فناوری، رشته و معاونت‌های کارآفرینی در ساختار دانشگاه! نتیجه این سیاست‌ها بود. این اتفاق با این که سعی می‌کرد دانشگاه را نسبت به ابعاد اقتصادی خودش حساس کند ولی موجب انحراف بیشتری در هويت سیاسی، فرهنگی و علمی آن شدند.

دولت فعلی
در دولت فعلی، طبق سند تحول دولت محورهای زیر به پیگیری تحول آموزش عالی مطرح است:

الف) از آموزش متمرکز بر توسعه کمی، تقاضای اجتماعی، تخصص بسنده و فرد محور به تربیت متمرکز بر توسعه کیفی، ظرفیت اشتغال پذیری، تخصص گرا- اخلاق مدار و خانواده محور.

ب) از پژوهش صرفاً معطوف به ارتقای جایگاه علمی بین المللی به پژوهش نیاز محور، مزیت محور و اولویت محور.

ج) از الگوی دانشگاه محور (دانشگاه برج عاج نشین) به دانشگاه جامعه محور در توسعه کارکردهای اجتماعی، سیاسی دانشگاه اسلامی.

د) از اداره دانشگاه توسط دولت و یکسان انگاری در ماموریت‌های دانشگاه‌ها به خوداتکایی دانشگاه و پذیرش تنوع در ماموریت دانشگاه‌ها

ه) از بین المللی سازی خود مشروعیت بخش به دیپلماسی علمی و فناوری هوشمند و الهام بخش.

ضمن هر محور چالش‌ها و راهکارهایی در سند تحول دولت طرح شده است.

موانع همیشگی سیاست گذاری‌های آموزش عالی

با بازگشت به مفاهیم برداشت شده از امامین انقلاب، می‌شود فهمید صیورورت و تداوم تغییر در دانشگاه‌ها، موانعی دارد. دولت اگر نتواند این موانع را برآورد، سیاست‌های تحولی آموزش عالی، هرچه که باشد، به درستی محقق نخواهد شد. اصلی‌ترین مانع را می‌توان به اداره سازمانی دانشگاه‌ها نسبت داد. دانشگاه‌ها تاکنون مانند سایر اداره‌های وزارت خانه‌های دیگر اداره شده‌اند و به مثابه شعب یک وزارت خانه بالاسری در استان‌ها و شهرها کشیده شده‌اند. برای رفع این مانع نیاز هست علی‌رغم وضعیت فعلی که ورودی‌های دانشگاه (ظرفیت ورودی، جذب اساتید، بودجه)، نظامات درون دانشگاهی، (برنامه‌های درسی، آیین‌نامه‌های آموزشی، پژوهشی، ارتقا اساتید و...) و خروجی‌های دانشگاه (فارغ التحصیلان، مقالات علمی و حل مسئله و...) تماماً تحت کنترل و اعمال سیاست وزارت خانه‌ها و شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار دارد، پیشنهاد است دانشگاه‌های سطح یک و برخی دانشگاه‌های سطح ۲ و منطقه‌ای، ورودی‌ها و نظامات درونی خودشان را خودشان تنظیم کنند و دولت فقط در نقطه خروجی دانشگاه‌ها را ارزیابی کند و طبق آن طبقه‌بندی کند و حمایت‌های بعدی را از دانشگاه‌ها انجام دهد. در این صورت است که دانشگاه خودش درگیر مسائل حوزه ماموریت خودش می‌شود و گروه‌های علمی‌اش تشخیص و هويت واقعی پیدا می‌کنند و نهایتاً دانشگاه می‌تواند مسئولیت تحقق ایران قوی را بردوش بکشد.

دولت احمدی نژاد
در دولت احمدی نژاد تا قبل از ۸۸ دانشگاه هاتش‌های قبلی را نداشتند و تحت وزارت علوم مهدی زاهدی، رشد چشمگیر مقالات علمی در این سال‌ها شروع شد. بعد از ۸۸ هم در کنار درگیری‌های سیاسی صحن دانشگاه، در دوران کامران دانشجو جو شتاب رشد علمی سرعت ویژه‌ای گرفت و به ۱۵ برابر متوسط بین المللی رسید. در این دوره موسسات آموزش عالی هم در حال گسترش بودند.

دولت روحانی
وضعیت سیاسی و فرهنگی دانشگاه‌ها در دوران دولت روحانی را می‌توان به دوران دولت هاشمی بعد از جنگ شبیه دانست. بعد از مسائلی که اتفاقات ۸۸ در دانشگاه ایجاد کرد، رویکرد سیاست زدایی، فرهنگ زدایی و ایجاد هويت صرفاً علمی، هويت فرهنگی و تربیتی دانشگاه‌های اصلی را تحت الشعاع قرار داد. ادبیات دانشگاه کارآفرین و شرکت‌های دانش بنیان در دهه

و اکسون ای جوانان عزیز و ای دانشجویان و دانشمندان و ای امید امروز و فرداهای امت و اسلام، امانت بزرگ استقلال و آزادی که از دام دو قطب شرق و غرب با مجاهدت و فداکاری ملت عظیم الشان ایران به دست آمده است، به شما عزیزان سپرده شده و مسئولیت بزرگی به عهده همه گذاشته شده است.

همه ملت و به خصوص دانشجویان مسلمان که رهبران آینده هستند، مسئول نگرانی از این امانت بزرگ الهی می‌باشند. امام خمینی (ره)

کانال تلگرام بسیج دانشجویی دانشگاه تهران @BASIJUT_IR
تویتر بسیج دانشجویی دانشگاه تهران @BASIJUT_IR
صفحه اینستاگرام سپیدار SEPIDARUT
کانال تلگرام نشریه سپیدار SEPIDARUT

- دانش جو
- ویژه‌نامه روز دانشجو سپیدار
- تریبون رسمی بسیج دانشجویی دانشگاه تهران
- در رثای دانشگاه و دانشجو
- مدیر مسئول: محمدهادی نصر آزادانی
- سردبیر: بنیامین شیعی - زهرا رضوانی فرد

